



بلاغت کار بردی

درس ۱۵

استاد: سرکار خانم فرخی
آموزشیار: آقای یزدانی

در درس گذشته با مفهوم استفهام و ادوات آن آشنا شدیم و دریافتیم که لازمه استفهام حقیقی ندانستن یا فراموشی است و اگر در جایی این امر ممکن نباشد استفهام در معنای غیر حقیقی استعمال شده است. معانی غیر حقیقی استفهام فراوان است که در درس پیشین با پنج معنی آشنا شدیم و این درس در ادامه همان بحث معانی غیر حقیقی دیگری را به همراه مثال‌هایی از قرآن ذکر می‌کند. شناخت معنای غیر حقیقی الفاظ نیاز به ذوق سالم و توجه به قراین لفظی و مقامی دارد. از این رو بر دانش پژوهان عزیز لازم است که مثال‌های گوناگون از کلام عرب بخصوص قرآن و روایات را بررسی و تحلیل بکنند تا هم ذوقشان شکوفا شود و هم مهارت قرینه یابی را بیابند.

بقیه معانی غیر حقیقی استفهام

۶. تقریر^۱ یعنی وادار کردن مخاطب بر اقرار به آنچه می‌داند که بر چند قسم می‌باشد :

(الف) اقرار به فاعل مانند آیه شریفه «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ»^۲.

(ب) اقرار به حکم مانند آیه کریمه «هَلْ تُؤَبِّبُ الْكُفَّارَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»^۳.

(ج) اقرار به آنچه از آن سوال شده مانند آیه مبارکه «كَمْ أَتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ»^۴.

(د) اقرار به آنچه مخاطب نسبت به حکم می‌داند نه بر خود حکم مانند آیه شریفه «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ»^۵ که خداوند از این استفهام اراده انکار نکرده است بلکه اراده کرده که مخاطب یعنی حضرت عیسی علیه السلام را بر اقرار آنچه از حکم مذکور در کلام می‌داند وادارد. تفتازانی در مطول در این باره می‌گوید: «همزه در این آیه برای تقریر و اقرار نسبت به آنچه حضرت عیسی از حکم مذکور می‌داند می‌باشد نه تقریر بر اینکه حضرت عیسی به مردم گفته باشد که من و مادرم را إله قرار بدهید».

۷. انکار که به اقسام زیر تقسیم می‌شود :

(الف) انکار حکم مانند آیه شریفه «أَنْزَلْنَاهُ مَكْمُوهًا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»^۶ که حضرت نوح علیه السلام اصل حکم (الزام کردن قوم خود در حالی که آنان کراهت دارند) را انکار می‌کند.

(ب) انکار نفی حکم که همان معنای تقریر و تثبیت حکم را افاده می‌کند مانند آیه مبارکه «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ»^۷؛ تفتازانی درباره این گونه مثال‌ها می‌گوید «در این مثال‌ها گاهی گفته می‌شود همزه برای انکار است و گاهی گفته می‌شود همزه برای تقریر است که هر دو قول نیز نیکو است»^۸.

(ج) انکار فعل مانند آیه کریمه «أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً»^۹ که چون نفس فعل مورد انکار بوده فعل بدون فاصله پشت سر همزه آمده است.

(د) انکار فاعل مانند آیه شریفه «أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ»^{۱۰} که آنچه مورد انکار واقع شده اصل فعل (تقسیم رحمت پروردگار) نبوده بلکه اینکه آنان تقسیم کننده رحمت باشند انکار شده است.

^۱. ششم از معانی مجازی استفهام.

^۲. انبیاء/۶۲.

^۳. مطففین/۳۶.

^۴. بقره/۲۱۱.

^۵. مائده/۱۱۶.

^۶. هود/۲۸.

^۷. زمر/۳۶.

^۸. تفتازانی به این مطلب اشاره کرده است.

^۹. انعام/۷۴.

^{۱۰}. زخرف/۳۲.

ه) انکار مفعول مانند آیه مبارکه «أَغْيَرَ اللَّهُ اتَّخِذُ وَلِيًّا»^۱ که متکلم اصل فعل (ولی داشتن) را انکار نمی‌کند بلکه ولی قرار قرار دادن غیر خداوند را انکار می‌کند.

Sc01: ۹:۰۳

نکته‌ها

نکته اول

اگر آنچه پس از همزه استفهام ذکر می‌شود مفعول برای فعل محذوفی باشد که فعل پس از آن تفسیرش می‌کند نسبت به آنچه انکار شده دو احتمال وجود دارد یکی اینکه مفعول انکار شده باشد و این در صورتی است که فعل، پس از مفعول در تقدیر گرفته شود و دیگری اینکه فعل انکار شده باشد و این در صورتی است که فعل، پیش از مفعول در تقدیر گرفته شود.

توجه داشته باشیم که گاهی قرینه یکی از دو احتمال را تعیین می‌بخشد مانند آیه شریفه «فَقَالُوا أَمْ بَشَرًا مِمَّنَّا وَاحِدًا نَتَّبِعُهُ»^۲ که با توجه به قرینه معلوم است که آنان مفعول (تبعیت از بشری مثل خودشان) را انکار می‌کردند نه اصل فعل را در نتیجه فعل محذوف پس از مفعول (بشراً) در تقدیر گرفته می‌شود.

نکته دوم

در استفهام به همزه، انکار فعل دو صورت دارد :

الف) فعل پس از همزه بیاید و با استفهام، انکار شود که مثال آن گذشت.

ب) پس از همزه، مفعول‌هایی بیاید که مخاطب در تعلق فعل به آنها تردد دارد و اعتقادش این باشد که فعل به مفعول دیگری تعلق ندارد؛ در این صورت وقتی متکلم آن متعلقات را انکار کند در واقع اصل فعل را انکار کرده است مانند آیه کریمه «قُلْ أَلَذَّكَّرِينَ حَرَّمَ أَمْ الْإِنْشِينَ أَمْ مَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْإِنْشِينَ نَبِّؤُنِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۳ که غرض انکار اصل تحریم است و شبیه همین مطلب در فاعل نیز ممکن است رخ بدهد.

نکته سوم

گاهی انکار با یکی از امور زیر همراه می‌شود :

الف) توییح نسبت به آنچه رخ داده و امید هم می‌رفت که رخ بدهد مانند آیه شریفه «أَفَعَصَيْتَ أَمْرِي»^۴.

ب) توییح نسبت به آنچه که سزاوار نیست رخ بدهد مانند عبارت «أَتَعْصِي رَبِّي؟».

۱. انعام/۱۴.

۲. قمر/۲۴.

۳. انعام/۱۴۳.

۴. طه/۹۳.

ت) تکذیب و ابطال در گذشته به این معنی که این چنین نبوده است مانند آیه مبارکه «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُم بِالْبَنِينَ»^۱.
ث) تکذیب و ابطال در آینده به این معنی که این کار در آینده رخ نخواهد داد مانند آیه شریفه «أَنزَلْنَاهُمْ مَكْمُوهًا وَآتَيْنَاهُمْ لَهَا

كَارِهُونَ»^۲.

ج) تویخ و تکذیب مانند آیه کریمه «وَمَا ذَا عَلَيْهِمْ لَوْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»^۳ یعنی چه پیامد بدی در ایمان به خداوند و ترک نفاق است؟ که در واقع هم آنان را تویخ می کند و هم تکذیب می کند که پیامد بدی در ایمان و ترک نفاق باشد زیرا همه مصلحت‌ها در همین امر است.

SC02: ۱۹: ۵۰

۸. تهکّم (مسخره کردن) مانند استفهام در آیه شریفه «قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا»^۴.

۹. تحقیر (کوچک شمردن) مانند استفهام در آیه شریفه «مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ»^۵.

۱۰. تفخیم (بزرگ داشتن) و ترساندن مانند استفهام در آیه کریمه «الْحَاقَّةُ، مَا الْحَاقَّةُ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ»^۶ که مرحوم طبرسی درباره این آیات می فرماید: «استفهام اول (مَا الْحَاقَّةُ) برای بزرگ شمردن شأن آن رخداد است سپس خداوند برای ترساندن بیشتر استفهام دوم (وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ) را آورده است»^۷.

۱۱. استبعاد (بعید شمردن) مانند استفهام در آیه کریمه «كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ»^۸.

۱۲. البته معانی دیگری مانند تعجب، وعید، تنبیه بر گمراهی و . . . نیز برای استفهام وجود دارد.

ملاک شناخت معنای غیر حقیقی استفهام

تفتازانی در کتاب «المطوّل» پس از شرح دادن کلام خطیب قزوینی درباره برخی معانی مجازی استفهام می گوید «نتیجه اینکه هر گاه حمل استفهام بر حقیقت ممتنع شود به کمک قراین معنای مناسب با مقام برای استفهام پدید می آید و این معانی به وجود آمده منحصر در معانی که مصنف ذکر کرده نمی باشد و همچنین هیچ کدام از آنها مختص به یک ادات نیست بلکه این ذوق سالم و کاوش در ساختارهای بلاغی است که حرف آخر را می زند پس سزاوار نیست که به یک

^۱. إسرائ/۴۰.

^۲. هود/۲۸.

^۳. نساء/۳۹.

^۴. هود/۸۷.

^۵. انبیاء/۵۲.

^۶. حاقه/۱-۳.

^۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص: ۵۱۶.

^۸. آل عمران/۸۶.

معنایی که می شنوی یا یک مثالی که می یابی اکتفا کنی بدون اینکه از آن فراتر بروی بلکه باید فکر را به کار بگیری و در آن تصرف کنی و البته خداوند هدایت کننده است.^۱

تمرین

نوع استفهام و ادات آن را در آیات زیر بیان کنید و معنای هر کدام را به همراه قرینه آن مشخص کنید.

۱. «أَإِلَهُ مَعَ اللَّهِ». نمل/۶۰

۲. «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ». ماعون/۱

۳. «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ». الرحمن/۱۳ و ...

۴. «أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ». بقره/۸۰

۵. «أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ». حدید/۱۶

SC03: ۲۷:۲۸

^۱. المطول، مکتبه الاوری، قم، ۱۴۰۹، ص ۲۳۸.

چکیده

۱. معانی غیر حقیقی دیگر برای استفهام عبارتند از: «تقریر، انکار، تهکم، تحقیر، تفخیم و استبعاد».
۲. تقریر نسبت به آنچه بر آن اقوار گرفته می شود اقسام گوناگونی دارد مانند اقرار به فاعل، اقرار به حکم، اقرار به آنچه از آن سوال شده و اقرار به آنچه مخاطب نسبت به حکم می داند.
۳. آنچه در استفهام انکاری انکار می شود نیز اقسام گوناگونی دارد مانند اصل حکم، نفی حکم، فعل، فاعل و مفعول.
۴. اگر پس از همزه استفهام مفعولی ذکر شود که فعل آن به قرینه فعل پس از آن تفسیر شده است در صورت نبودن قرینه احتمال انکار مفعول و فعل هر دو می رود.
۵. در انکار فعل گاهی اصل فعل به صورت مستقیم انکار می شود و گاهی متعلقات آن انکار می شود و چون به اعتقاد مخاطب فعل تنها به یکی از آنان تعلق داشته به صورت غیر مستقیم اصل فعل انکار می شود.
۶. گاهی انکار با امور دیگری مانند توبیخ و تکذیب همراه می شود.
۷. اصل در استفهام، حقیقی بودن است در نتیجه زمانی استفهام بر معنای غیر حقیقی حمل می شود که امکان معنای حقیقی ممکن نباشد. در این صورت معنای غیر حقیقی باید با به کار گرفتن ذوق و توجه به قراین تشخیص داده بشود.